

# تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کُهِف

علی نظری استادیار دانشگاه لرستان

پروانه رضایی عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور - هرسین

## چکیده

آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کُهِف، یکی از بارزترین جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن به‌شمار می‌آید. تحلیل عناصری از قبیل شخصیت و شخصیت‌پردازی، حرکت، زمان و مکان، محیط، فضا، ایقاع و آهنگ و موسیقی تکرار و مفاجاة (غافلگیری) در داستان مورد بحث از جمله مباحثی است که این مقاله به آن می‌پردازد. ضمن این‌که به تناسب و هماهنگی محتوا و اسلوب داستان موسی و عبد با دیگر داستان‌های سوره کُهِف، اشاره خواهد شد.

## مقدمه و پیشینه

است، در حقیقت به منزله کشیدن آب اقیانوس‌ها با ظرفی محدود و کم حجم است؛ زیرا قرآن کلام نورانی خداوند است که برای تثبیت دل پیامبر (فرقان / ۳۲) و هدایت بشر با زبان عربی مبین نازل شده است. بدیهی است مخاطبان زمینی این کتاب آسمانی برای درک بیشتر و شناخت عمیق‌تر چاره‌ای جز این ندارند که با معیارهای ناقص

پردازش تصویرگری، ویژگی‌های هنری، اهداف، ساختار، محتوا و مفاهیم داستان‌های قرآن به هیچ وجه در ظرف معیارهای بشری نمی‌گنجد و تحلیل اشکال، قالب‌ها و شناخت زیبایی‌های داستان‌هایی که سخن‌سرخ‌آفرین است با مقیاس و ترازوی ادبیات داستانی که آفریده ذهن بشر

در زمینهٔ اعجاز، تفسیر و قصص قرآن به وسیله پیشینیان تألیف شده، به سبک داستان‌پردازی و ساختار هنری داستان‌های قرآن اشاره‌ای نشده است.<sup>۵</sup> و بیشتر مسائل بیانی مانند استعاره و مجاز<sup>۶</sup> و پاره‌ای از

۱- سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۶۸-۷۸.

۲- احمد مطلوب، معجم المصطلحات البلاغیة و تطوره، ص ۷-۱۰.

۳- شوقی ضیف، البلاغة؛ تطوّر و تاریخ، ص ۱۶۹-۱۷۲.

۴- البته باید اذعان داشت که عبدالقادر جرجانی در دلائل الاعجاز تقریباً روند حاکم بر علوم بلاغی قدما را مستحول نمود (ضیف البلاغة؛ تطوّر و تاریخ، ۱۶۰-۲۱۹)، و با پرداختن به زیبایی‌ها و اعجاز و ویژگی‌های هنری کلیات پاره‌ای از آیات، طرح نوینی را در شناخت اعجاز و جمال قرآن پی‌ریزی کرد (قطب، التصوير اللغوی فی القرآن، ص ۳۱ و ۳۲).

تحلیل عبدالقادر جرجانی در بیان فصاحت الفاظ و مفردات و بررسی آن‌ها در کلام و ساختار کلی آیات و موسیقایی و نظم ناشی از این ترکیب در آیات ۲۴ سوره هود، گواه این مطلب است که وی ارتباط میان کلمات و جایگیری آن‌ها در متن و هماهنگی هنری ترکیب را یکی از اصول و معیارهای ارزش‌گذاری و سنجش به حساب می‌آورد. (بنگرید به: عبدالقادر جرجانی، دلائل الاعجاز، ص ۴۷ و ۴۸).

۵- خلیل پروینی، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، ص ۱۳۰.

۶- فضل حسن عباس، البلاغة المفتری علیها بین الاصله و التبعية، ص ۱۰۴-۱۱۴.

و عقل محدود و ناتوان خود به تحلیل، استنباط و تفسیر آن پردازند.

این نکته قابل تأمل است که تبیین زیبایی‌ها و اعجاز لفظی<sup>۱</sup> و معنوی قرآن از دیرباز مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و ادبای مختلف بوده است. لذا تألیف کتبی از قبیل اعجاز القرآن، دلائل الاعجاز، مجاز القرآن، اسرار البلاغه و به‌طور خلاصه تأسیس و پیدایش علوم ادبی و علوم بلاغی توسط ادبای بزرگ همچون جاحظ، ابوالهلال عسکری، عبدالقادر جرجانی، خطیب قزوینی، تفتازانی و... بیشتر در راستای فهم و تبیین و تفسیر اعجاز قرآن بوده است.

بررسی و تبیین اصطلاحات بلاغی از قبیل مجاز، استعاره، تشبیه و یا صنایع بدیعی و غیره که بیش از یک‌هزار و صد اصطلاح بلاغی تاکنون خلق شده است<sup>۲</sup> بیشتر به واژه‌ها و جملات کوتاه نظر دارد. و در میان آثار قدما کمتر دیده می‌شود که عناصر مختلف، تصویرگری، فضاسازی، شخصیت‌پردازی، پیرنگ و اهداف آیات مورد توجه قرار گیرد<sup>۳</sup> و به فضای کلی حاکم بر یک سوره یا یک داستان یا چند آیه پرداخته شود.<sup>۴</sup>

کوتاه سخن این‌که در میان کتاب‌هایی که

محسنات بدیعی آیات مورد توجه قدما قرار گرفته است؛ به عنوان مثال در کتاب تلخیص البیان فی مجازات القرآن اثر سید رضی در داستان موسی و عبد در سوره کهف تنها واژه اراده (فوجدا فیها جداراً یزید ان ینقض فاقامه) در آیه ۷۷ به عنوان استعاره مطرح گردیده و به هیچ مورد دیگری اشاره نشده است.<sup>۱</sup>

در دوره معاصر تألیف کتاب‌هایی از قبیل التصوير الفنی فی القرآن تألیف سید قطب، القصص القرآن مفهومی و منظومه و نیز عبدالکریم الخطیب و الاسلام و الفن و نیز دراسات فنیة فی قصص القرآن اثر دکتر محمود بستانی از جمله کتاب‌هایی هستند که به تفصیل جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن را پردازش نموده و زیبایی‌های آن را تحلیل نموده‌اند.

تناسب و هماهنگی محتوا و اسلوب داستان موسی و عالم با دیگر داستان‌های سوره کهف در سوره کهف که مشتمل بر یکصد و ده آیه است، موضوعات زیر مطرح گردیده است:

الف) هشت آیه اول به عنوان منشور و شاه بیت داستان‌های سوره کهف به‌شمار

می‌آید.

ب) آیه ۹ تا ۲۶ به داستان اصحاب کهف اختصاص یافته است.

ج) از آیه ۳۱ تا ۴۴ مثل رجلین (دو مرد) مطرح شده است.

د) از آیه ۶۰ تا ۸۲ به داستان حضرت موسی علیه السلام و عبد (خضر) پرداخته شده است.

ه) از آیه ۸۳ تا ۹۸ داستان ذی‌القرنین و یاجوج و ماجوج را می‌بینیم.

و) آیه ۴۵ در قالب مثل به حیات دنیا اشاره کرده است.

ز) آیه ۵۰ به آدم و ابلیس پرداخته است. ح) و سایر آیات که مسائلی از قبیل دعوت پیامبر به صبر و توصیف آیات قرآن و پرهیز از دنیا و توصیف ایمان‌آوردگان و باقیات صالحات و توصیف وضعیت مجرمان و در نهایت هلاکت ظالمان و غیره طرح گردیده است.

بر این اساس محورهای اصلی هشت آیه مذکور را می‌توان به اجمال چنین بیان کرد:

الف) ساحت مقدس قرآن از هرگونه کجی، انحراف و نقص منزّه است (کهف/۱).

۱- شریف رضی، تلخیص البیان فی مجاز القرآن، ص ۱۱۱.

ب) قرآن قیم و مستقیم است و این کتاب، برای ترساندن خلق از عذاب سخت و بشارت مؤمنان به پاداش فراوان، بر بنده‌اش پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است.

ج) خداوند هیچ فرزندی برای خود انتخاب نکرده و سخن آنان (یهود) باطل و جاهلانه است.<sup>۱</sup>

د) هر چه در زمین است، سبب زیبایی و زینت زمین است.

ه) و...

با تأمل بیشتر در می‌یابیم که هر سه داستان موجود در این سوره به گونه‌ای با آیات و محورهای اصلی آنها هماهنگ و در ارتباط است.<sup>۲</sup> این هماهنگی را می‌توان چنین وصف کرد:

۱. در هر سه داستان رمزها و ابهام‌های ملیحی وجود دارد که در این داستان هرگز برده از حقیقت آنها برداشته نشده است. حقیقت وجودی اصحاب رقیم و تعداد واقعی اصحاب کهف و ماهیت اصلی عبد (عالم یا خضر) در داستان دوم و یاجوج و ماجوج در داستان سوم، نمونه‌ای از این ابهام و رمز می‌باشد.

۲. در هر سه داستان ابتدا در پاره‌ای از موارد ابهام و رمزهایی وجود دارد که سؤالات مطرح شده گواه این موضوع است،

ولی در پایان داستان‌ها، با پاسخ به آنها از گوشه‌هایی از آن ابهامات پرده برداشته می‌شود؛ به عنوان مثال، در داستان اول، سؤال از مدت زمان «لبث» و باقی ماندن اصحاب کهف در غار کهف می‌شود: ﴿وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا هُم لَيْسَاءَ لَوْا بَيْنَهُمْ قَالِ قَاتِلْ مِثْلَهُمْ كَمْ لَيْتُمْ قَالُوا لَيْتَنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ...﴾ (کهف / ۱۹) و پاسخ آن در آیه ۲۵ چنین است: ﴿وَلْيُثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾.

در داستان دوم، سؤال و اعتراض حضرت موسی ﷺ از اعمال و رفتار عبد (عالم) در سه نوبت دیده می‌شود ﴿... قَالِ أَخْرَجْتَهَا لِتُفْرِقَ أَهْلَهَا...﴾ (کهف / ۷۱) و ﴿قَالِ أَقْتَلْتِ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ...﴾ (کهف / ۷۴) و ﴿قَالِ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (کهف / ۷۷) و پاسخ آنها و رمزگشایی از آنها در آیات ۷۹، ۸۰ و ۸۲ مطرح شده است.

در داستان سوم، سؤال از حقیقت وجودی و واقعیت ذی‌القرنین، آغازگر

۱- ﴿وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا \* مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كِبْيَابًا﴾ (کهف / ۴-۵).

۲- محمود بسطانی، دراسات فنیة فی قصص القرآن، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

داستان است: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْتَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾ (كهف / ۸۳) و در آیات بعد با توصیف وی بخشی از ابهام روشن می‌گردد.

بنابراین، پرسش‌ها و پاسخ‌های موجود در سه داستان را می‌توان یکی دیگر از مشترکات هر سه داستان در سوره کهف به‌شمار آورد. دکتر بستانی این شیوه بیانی را ملاحظه و ارجاء‌المعلومات نامد<sup>۱</sup>.

۳. سوره کهف از جمله سوره‌هایی است که سه داستان مطرح شده در آن فقط یکبار در قرآن ذکر شده‌اند. ترتیب بدیع و شگفت‌انگیز این سه داستان در حقیقت الگویی کاملی را برای مسلمانان چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی ارائه می‌دهد. دکتر فضل حسن عباس بر این عقیده است ترتیب سه داستان بیانگر این نکته است که مسلمانان می‌کوشند عناصر مهم این سه داستان را برای تکمیل شخصیت انسانی - الهیشان در خود جمع کنند<sup>۲</sup>. وی قصه اصحاب کهف را بیانگر عنصر عبودیت و عقیده می‌داند و مثلاً «رجلین» (كهف / ۳۲) را نیز از این زاویه مرتبط با آن می‌داند که فراوانی مال و اغرای شیطان دو عامل اساسی تباهی عبادت و تزلزل عقیده به‌شمار می‌آید. فضل عباس، عنصر علم را عنصر

مهم قصه دوم (موسی و بنده صالح) می‌داند؛ زیرا در عبادت بدون علم، بیم گمراهی و طغیان می‌رود<sup>۳</sup>. عنصر جهاد، سومین عنصر سوره کهف و در حقیقت سومین عنصر حیات مسلمانان و عنصر برجسته و غالب داستان ذی‌القرتین است. بر این اساس سه عنصر اصلی و غالب داستان (عقیده و علم و جهاد)، تکمیل‌کننده شخصیت انسان مسلمان می‌باشند که در سه داستان به ترتیب بیان شده است<sup>۴</sup>.

عناصر داستانی آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف

#### ۱- شخصیت‌پردازی و عنصر شخصیت

در ادبیات داستانی تعاریف متعددی از شخصیت در داستان ارائه شده است که می‌توان برآیند آن‌ها را در تعریف زیر بیان کرد: «اشخاص ساخته شده مخلوقی که در داستان و نمایشنامه و غیره ظاهر می‌شوند شخصیت نام دارند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و

۱- محمود بستانی، الاسلام و الفن، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- فضل حسن عباس، البلاغة المثری علیها بین الاصله و الثبیت، ص ۱۷۰-۲۰۱.

۳- همان، ص ۱۸۹.

۴- همان، ص ۱۹۵.

اخلاقی او در عمل و آنچه می‌گوید و می‌کند وجود داشته باشد. خلاق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند شخصیت‌پردازی می‌خوانند.<sup>۱</sup>

شخصیت‌های داستان مذکور را بر اساس میزان تأثیر می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف) دسته اول شخصیت‌هایی که نقش بطل (قهرمان) داستان را ایفا می‌کنند و آن‌ها عبارت‌اند از موسی علیه السلام و عبدالمطلب علیه السلام.

ب) دسته دوم شخصیت‌هایی که فرعی و دارای نقشی حاشیه‌ای می‌باشد که اطلاق شخصیت بر آن‌ها با نوعی تسامح همراه است. این شخصیت‌ها عبارت‌اند از: حوت‌آ، غلام، مساکین، غلامین.

#### دسته اول

موسی: اجماع مفسران بر این است که موسی در این سوره همان حضرت موسی بن عمران، پیامبر خدا می‌باشد. لفظ موسی در دیگر سوره‌ها، ناظر بر موسی بن عمران، پیامبر خداست و چنانچه منظور حضرت حق از موسی، شخصیت دیگری می‌بود حتماً قرینه صارفه‌ای نصب می‌شد. لذا به دلیل این که هیچ قرینه‌ای وجود ندارد لفظ موسی، ناظر بر موسی بن عمران است.<sup>۲</sup>

در مورد شخصیت موسی علیه السلام و شیوه شخصیت‌پردازی وی در این داستان به چند نکته می‌توان اشاره نمود:

یکم: شخصیت موسی علیه السلام در دیگر سوره‌ها، شخصیتی چندبعدی به تصویر کشانده شده است؛ به عنوان مثال گاهی نمونه یک رهبر قوی و عصبی مزاج که در دربار و قصر فرعون و زیر نظر او بزرگ شده است<sup>۳</sup> و گاهی به شخصیتی محتاط و منتظر وقوع حوادث تاگوار وصف شده است<sup>۴</sup> و گاه دیگر شخصیتی تند و تیز و با هیبت تمام و معترض را می‌بینیم که چنگ در محاسن هارون برادرش می‌زند<sup>۵</sup> و گاهی

۱- میر صادقی، عناصر داستان، ص ۸۳ و ۸۴

۲- شخصیت‌های داستان ممکن است انسان، حیوان یا شیء یا چیز دیگری باشند (میر صادقی، عناصر داستان، ص ۸۴).

۳- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۷، شیخ طهرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۶۲.

۴- ﴿وَدَخَلَ الْمَدْيَنَةَ عَلَىٰ جَبِّ بْنِ عَفْلَةَ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتَقَاتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَاهُ الْاَلْهَىٰ مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ اَلَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَغَضَىٰ عَلَيْهِ﴾ (قصص / ۱۵).

۵- سید قطب، التصوير النبوی فی القرآن، ص ۲۰۰.

۶- ﴿فَأَضْمَحَ فِي الْمَدْيَنَةِ حَائِلًا يَتَرَقَّبُ﴾ (قصص / ۱۸).

۷- ﴿قَالَ يَا بُرْتُومَ لَا تَأْخُذْ بِلِخْبَتِي وَلَا يَرْأَسِي إِيَّيْ خَبِيثُ

/ (۷۱)، ﴿قَالَ أَتَأْتِلُتُ﴾ (کهف / ۷۴)، ﴿قَالَ لَوْ  
شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا﴾ (کهف / ۷۷).

از سوی دیگر موسی شخصیتی  
کمال‌جو، طالب علم، جست‌وجوگر و  
تلاش‌گر برای برپا شدن است: ﴿قَالَ لَهُ  
مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ  
رُشْدًا﴾ (کهف / ۶۶). و نیز ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِِنْ  
شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ (کهف /  
۶۹).

سوم: شخصیت موسی عليه السلام شخصیتی  
همیشه در سفر و متحرک و پر جنب و جوش  
است، ولی سفرها و نقل و مکان‌های وی از  
بدو تولد تا زمان عروج را می‌توان در دو  
دسته توصیف کرد:  
الف) دسته اول سفرهایی هستند که با

دیگر، شخصیت آرام و بردبار و مختار  
موسی در قرآن تجلی پیدا کرده است.  
دوم: به خاطر می‌رسد در داستان سوره  
کهف، خداوند تصویری از حضرت  
موسی عليه السلام ارائه نموده است که در بردارنده  
غالب ابعاد وجودی آن حضرت در مراحل  
مختلف حیات وی می‌باشد. به عبارت دیگر  
با عنایت به اوصاف مذکور در بند «الف»،  
به‌طور خلاصه می‌توان سه تصویر از  
حضرت موسی عليه السلام در قرآن متصور شد،  
تصویر اول، موسایی قدرتمند، تند و تیز و  
شتابان و پر تحرک، عصبی مزاج، با هیبت و  
معرض و خشمگین (غضبان) و تصویر دوم  
موسایی محتاط، خائف و مراقب و تصویر  
سوم موسایی آرام، بردبار و مطمئن.

در همین راستا در داستان مورد بحث  
سوره کهف می‌توان گفت که موسی  
در بردارنده هر سه نوع تصویر مذکور در  
دیگر سوره‌ها و دیگر حوادث و مراحل  
حیات است؛ زیرا در این داستان، موسی  
شخصیتی از یک سو مصمم و جدی و  
قدرتمند و پر تحرک و شتابان و پر خروش و  
معرض است: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَتِيلِهِ لَا تُبْرِحْ  
حَتَّىٰ أَتِلْعَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ﴾ (کهف / ۶۰)،  
﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَمْنَعُ فَأَرْتَدَّا عَلَيَّ إِثْمَارِهِمَا  
فَصَصَا﴾ (کهف / ۶۴)، ﴿قَالَ آخِرَ قَتْلَاهَا﴾ (کهف

→ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾  
(طه / ۹۴).

۱- ﴿وَ هَلْ أُنَبِّئُكَ حَدِيثَ مُوسَىٰ ۖ إِذْ رَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ  
امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَشِيرٍ أَوْ نَذِيرٍ  
عَلَى النَّارِ هُدًى ۖ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ۖ إِنِّي أَنَا  
رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَرَىٰ ۖ وَأَنَا  
أَخْرَجْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ۖ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا  
فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه / ۹-۱۴). یا  
آنجایی که با آرامش تمام گفتگوی تفصیلی و مطب  
خود را با خداوند ادامه می‌دهد: ﴿وَمَا تِلْكَ بِبَيْتِكَ  
يَا مُوسَىٰ ۖ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَنزَلْنَاهَا عَلَيْهَا وَأَمْشِي بِهَا  
عَلَىٰ غَنَابِيٍّ فِئْتِنَا مَثَابِئَ آخِرِي﴾ (طه / ۱۷-۱۸).

تصمیم آزادانه خود نبوده، بلکه عوامل زیر در آنها نقش داشته است:

۱. اجبار و فرمان خداوند؛ مانند به دریا افتادن و رسیدن به دربار فرعون و بازگشت دوباره به آغوش مادر.

۲. اجرای اراده و فرمان مستقیم خداوند؛ مانند رفتن به سوی فرعون و شوریدن بر وی<sup>۱</sup>.

۳. فرار از دشمن.

ب) دسته دوم سفرهایی هستند که با طیب خاطر و با تصمیم خود - که البته این بخش نیز در راستای اطاعت خداوند بوده - انجام داده است، مانند هجرتی که از دربار شعیب به سوی کوه مقدس طور داشته است.

به نظر می‌رسد سفر موسی علیه السلام در داستان مورد بحث از نوع دوم است؛ یعنی موسی با طیب خاطر و عشق و علاقه وافر، تصمیم به سفری حتی پر مشقت و طولانی می‌گیرد. شایان ذکر است که موسی علیه السلام در سفرهای دسته اول بیشتر به پیروزی‌هایی دست یافته که عناصر مادی آنها از قبیل قدرت، زور و حکومت، پر رنگ‌تر و برجسته‌تر است. نمونه بارز آن غلبه بر فرعون و فروپاشی تخت و تاج وی می‌باشد. در سفرهای دسته دوم، دستاورد موسی

بیشتر پیروزی‌ها و نتایجی است که جنبه‌های روحانی و معنوی آن برجسته‌تر و آشکارتر است؛ به عنوان مثال در سفر «الوادئ المقدس طوی»، موسی علیه السلام در جست‌وجوی شعله‌ای از آتش، به وحی دست می‌یابد و از سوی خداوند سبحان به عنوان پیامبر برگزیده می‌شود. نیز در سفری که موسی در داستان مورد بحث یعنی آیات ۶۰ تا ۸۲ انجام می‌دهد دستاوردی، معنوی و روحانی است؛ یعنی به دست آوردن علم رشد و قدرت تأویل و پرده‌برداری از راز و رمز پدیده‌های نظام هستی و رسیدن به علم و دانش هدایت‌گر می‌باشد<sup>۲</sup>.

عبد:

بیشتر مفسران بر این عقیده‌اند که عبد همان حضرت خضر می‌باشد. جدای از پاره‌ای از روایات که مبنای رأی مفسران قرار گرفته است و بر اساس آن، عبد را حضرت خضر معرفی می‌کنند<sup>۳</sup>، برای توصیف و

۱- «اذهب الی فرعون انه طغی».

۲- «هَلْ أَتَيْتَكَ عَلِيٌّ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا \* ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف / ۶۶ و ۸۲).

۳- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۵-۳۷۲؛ جارالله زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۱.



تبیین شخصیت عبد راهی جز رجوع به چند آیه از آیات داستان مورد بحث نداریم؛ زیرا بجز این چند آیه در هیچ جای دیگر قرآن اشاره‌ای به عبد نشده است. به عبارت دیگر به هر اندازه شخصیت موسی علیه السلام در قرآن به فراوانی وصف گردیده شخصیت عبد در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است. لذا بر اساس آیات:

(الف) عبد، مشمول رحمت خداوند است<sup>۱</sup>.

(ب) علم لدنی را به دست آورده و خداوند معلم مستقیم او است<sup>۲</sup>.

(ت) این عبد، مطیع محض خداوند است و هر کاری را که انجام می‌دهد فرمان خداوند را اجرا می‌کند<sup>۳</sup>.

(پ) عبد شخصیتی است که هرگز تحت تأثیر شرایط، عواطف و احساسات قرار نمی‌گیرد، بلکه تنها اوامر خداوند را انجام می‌دهد. او کشتی سالم را می‌شکند، غلامی را می‌کشد، دیوار مخروبه‌ای را آباد می‌کند؛ زیرا وی پشت پرده حوادث را می‌بیند و تأویل آن‌ها را می‌داند. آنچه را که دیگران در آینه نمی‌بینند او در خشت خام می‌بیند.

گزیده سخن این‌که عبد در این داستان شخصیتی کم‌نظیر و در عین حال مجهول و غامض است و این مجهول بودن و غموض با

فضای کلی داستان که سرشار از راز و رمز و تأویل است هماهنگی دارد<sup>۴</sup>. به عبارت دیگر در این داستان بجز شخصیت حضرت موسی علیه السلام که در سایر آیات و سوره‌ها به تفصیل از وی نام برده شده است، سایر شخصیت‌های داستان جز در این آیات کوتاه آن هم به‌طور اجمالی ذکری از آن‌ها به میان نیامده است. بدین سان شخصیت‌های این داستان با سایر شخصیت‌های دیگر داستان‌های سوره کهف، هماهنگی شگفتی دارد؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد تمام شخصیت‌ها در سوره کهف مانند خود داستان‌ها فقط برای یکبار در قرآن ذکر شده است، آن هم به گونه‌ای رمزآسبز و مبهم و غامض.

دسته دوم

فتی: تفاسیر در مورد وی اختلاف نظر دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- فتی، غلام و خادم حضرت موسی بوده

۱- ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾ (کهف / ۶۵).  
 ۲- ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف / ۶۵).  
 ۳- ﴿وَمَا قَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾ (کهف / ۸۲).  
 ۴- سیّد قطب، التصوير الفني في القرآن، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

است. ۲- فستی، حضرت یوشع پیامبر می‌باشد. ۳- فتی همسفر و دوست موسی بوده است<sup>۱</sup>، ولی در قرآن این شخصیت نیز مانند سایر شخصیت‌ها بجز حضرت موسی متناسب با فضای داستان در هاله‌ای از ابهام است. اگر چه از آیاتی همچون ﴿إِنَّا عَدَاءُ نَا﴾ (کهف / ۶۲) این‌گونه برداشت می‌شود که وی خدمتگزار و همسفر موسی بوده است. حوت: پدیده ماهی، زنده شدن آن و به دریا افتادن و فراموش شدنش، می‌تواند نماد راهنمایی موسی برای پیدا کردن عبد باشد<sup>۲</sup>. دکتر بستانی معتقد است که حوت در این داستان حداقل دو نقش را ایفا نموده است: الف) استفاده آن به عنوان غذا که تحقق نیافت. ب) پل ارتباطی میان موسی و جوان و مجمع البحرین<sup>۳</sup>.

سایر شخصیت‌های داستان از قبیل مساکین، غلام، غلامین، اهل القرية و... نیز وضعیتی مشابه دارند و جز اندک توضیحی، تصویر دقیق و بیشتری از آن‌ها در قرآن ارائه نشده است. ما برای پرهیز از اطاله کلام از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌کنیم.

۲- عنصر حرکت، زمان و مکان، محیط (البیئة)

عنصر محیط در داستان‌های قرآنی

برجسته و پر رنگ است. تصویرگری و نقاشی‌های آیات قرآنی از محیط و مکان‌های جغرافیایی بسیار شگفت‌انگیز است<sup>۴</sup>. در این داستان، بدون شک، عنصر محیط وابستگی تنگاتنگی به عناصر زمان، و مکان و حرکت دارد. دو عنصر زمان و مکان نیز مانند فضای کلی و روح حاکم بر داستان، مبهم و رمزگونه می‌باشند. مجمع البحرین یا محل تلاقی دو دریا جدای از تعبیر مفسران<sup>۵</sup>، در قرآن جز در همین داستان رد پای از آن نیامده است. مدینه، قریه نیز همین سرنوشت را دارند. مبدأ حرکت موسی و محل زندگی غلام و پدر و مادر وی، دو یتیم، عبد و مساکین و مکان استقرار ملک نیز هیچ مشخص نیست. زمان حرکت موسی و این رویدادها نیز تعیین نشده است. حضرت موسی علیه السلام تنها به واژه «حقب» اشاره می‌کند که بنا بر نظر بعضی

۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۶۶-۳۶۸.

۲- جاراالله زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۲.

۳- محمود بستانی، دراسات فنیة فی قصص القرآن، ص ۳۱۶.

۴- همو، الاسلام و البن، ص ۱۳۰.

۵- بعضی معتقدند بحرین محل تلاقی دریای روم و فارس است و برخی آن را ظنحه می‌نامند و گاهی افریقا به حساب می‌آورند. (طبرسی، مجمع البیان، ص ۳۶۲-۳۶۳).

صاحبان معجم «حقب» جمع «حقبه» و هر حقبه‌ای حدود هشتاد سال است، ولی از سیاق آیات به ویژه درخواست نهار از سوی موسی و برگشت آن‌ها، به نظر می‌رسد که به رغم تصور موسی که واژه حقب را به کار می‌گیرد، زمان حرکت تا میلاقات، یک روز بیشتر نبوده است. به هر حال، آنچه در این داستان روشن است این نکته است که حرکت در مکان‌های داستان همراه نقش کمرنگی از زمان - که این کمرنگی زمان صبغه غالب داستان‌های قرآن است - تصویری سرشار از جنب و جوش، هیجان، رویداد و حادثه، سفر و انتقال از این مکان به آن مکان و... را به مخاطبان ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر، عنصر حرکت با مظاهر طبیعی و غیر طبیعی از قبیل حیوان (ماهی)، انسان، سنگ، کشتی، دریا، شهر، روستا و... جای جای داستان را زنده نگه داشته است و لحظه به لحظه ذهن و افکار مخاطب را با تمام وجود، تا پایان داستان به دنبال خود می‌کشد. حرکت و سفر در داستان مانند عناصر دیگر بسیار پر رنگ است. حرکت تند و شتابان موسی و فتی تا رسیدن به صخره، استراحت کوتاه و از سرگیری سفر و خسته شدن و ماندن، برگشت تند و تیز هر دو به دنبال فراموشی ماهی و پریدن آن به دریا، یافتن عبد و رخداد

روز وصل، سوار بر کشتی شدن و حرکت تا کشتن غلام و تا رسیدن به قریه در نهایت حرکت برای جدایی همه و همه نقاشی آیات کوتاه از پویایی و تحرک داستان مذکور می‌باشد؛ حرکتی که هر لحظه آن حادثه است و رویداد. انتقال است و انتظار. پیشامد است گوارا و ناگوار. نگاهی به آیات ذیل به خوبی بیانگر این نکته است: ﴿لَا يَرْجُ حَتَّىٰ أَتْلُعَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ... فَلَمَّا بَلَغَا... جَاوَزَا... فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا... فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ... فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا... فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ... قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ...﴾ همه این افعال بیانگر حرکت و جنب و جوش می‌باشد.

### ۳- عنصر گفت‌وگو (الحوار)

گفت‌وگو در داستان عبارت است از سخن گفتن قهرمان یا قهرمانان با دیگری یا با خود یا به عبارت دیگر، صحبتی که میان دو شخص یا بیشتر رد و بدل می‌شود یا آزادانه در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی (داستان، شعر، نمایشنامه، ...) پیش می‌آید، گفت‌وگو نامیده می‌شود.<sup>۱</sup> عنصر گفت‌وگو در داستان‌های قرآنی، بسیار متنوع و گوناگون

۱- میر صادقی، عناصر داستان، ص ۴۶۶.

می باشد که بیشتر بطل یا قهرمان داستان، گفت و گویش را به هدف اقناع دیگران، بیان اسرار، افکار، انگیزه، عواطف و تبیین تداعی ذهنی و... ادامه می دهد. در مقابل عنصر گفت و گو، عنصر «سرد» یا اخبار است که به آن روایت و توصیف هم می گویند.<sup>۱</sup> برجسته ترین عنصر حوار در داستان مورد بحث، حوار مألوف (گفت و گوی بیرونی) می باشد. ما ذیلاً برای تبیین بیشتر، به ذکر چند نکته می پردازیم:

یکم: ماده قول، یکی از پر استعمال ترین واژه های قرآنی می باشد، به گونه ای که تنها این ماده، ۱۷۲۲ بار با اشتقاقات مختلف در قرآن به کار رفته است. عنصر گفت و گو در این داستان نیز مانند سایر داستان ها یکی از برجسته ترین عناصر داستان می باشد به گونه ای که در بین ۲۲ آیه داستان، ۱۸ بار ماده قول به کار رفته که در این میان دقیقاً ۱۲ آیه با ماده قول (قال) شروع شده است که خود بیانگر غالب بودن صبغه عنصر گفت و گوست.

دوم: اساساً محور داستان بر دو پایه و اصل استوار شده است: ۱- گفت و گو ۲- اصل حرکت و سفر و جابجایی.<sup>۲</sup>

بر همین اساس داستان نیز با همین دو اصل یعنی گفت و گو و حرکت آغاز می گردد و

با آن دو نیز پایان می یابد؛ موسی حرکت و سفرش را به سوی عبد با گفت و گو با فتی شروع می کند: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتِيهِ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا...﴾ (کهف / ۶۰) و نهایتاً عبد پایان همراهی اش با موسی را با گفت و گو و جدایی و حرکت به پایان می رساند: ﴿قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف / ۷۸).

سوم: عنصر گفت و گو در این داستان، شخصیت و رفتار و کردار شخصیت ها و قهرمانان داستان را به خوبی به تصویر می کشاند، به گونه ای که گفت و گوی اولیه موسی با فتی، و اصرار وی در پیروی از عبد و ادامه سفر با وی و اعتراضات پی در پی وی نسبت به عملکرد عبد، و عذرخواهی وی از عبد، از موسی عليه السلام، شخصیتی اولاً مصمم و خواهان یادگیری به تصویر می کشاند. ثانیاً موسی را به رغم این که پیامبر خداست و جاه و منزلت ویژه ای دارد، فردی متواضع و فروتن معرفی می کند:

۱- محمود بستانی، التواعد البلاغية، ص ۲۳۱.

۲- در خصوص اصل و عنصر حرکت و سفر قبلاً اشاره شد.

با چنین جاه و پیغمبری

طالب خضرم ز خود بینی بری<sup>۱</sup>

چهارم: این گفت وگوها دو ویژگی تقریباً

متضاد را از حضرت موسی علیه السلام به خوبی

نشان می دهد، بدین شکل:

اولاً موسی به رغم خستگی راه و -

گرسنگی وقتی با نبود ماهی روبه رو می شود

بر خلاف انتظار فتی که منتظر برخورد تند و

همیشگی موسی است، ولی موسایی

دوراندیش و صبور و با حوصله روبه رو

می شویم، به گونه ای که وقتی موسی علیه السلام به

فتی می گوید: ﴿إِنَّا عَدَاءٌ لَكَ لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

هَذَا نَصَبًا﴾ فتی در جواب می گوید: ﴿أَرَأَيْتَ

إِذْ أَوْتِنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُبْرَ وَمَا

أَنْسَانِيَةَ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي

الْبَيْحِ عَجَبًا﴾ و بلافاصله که منتظر برخورد

تند حضرت موسی علیه السلام می باشد برای تبرئه

خود، فراموشی را به شیطان نسبت می دهد:

﴿وَمَا أَنْسَانِيَةَ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكُرَهُ﴾ در این جا

موسی کاملاً برخوردی دور از انتظار فتی از

خود نشان می دهد و به جای عصبانیت و

تندی و اعتراض، با تأمل درمی یابد که

پیروزی وی و رمز موفقیتش در همین

فراموشی است: ﴿ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَاذْتَدَا عَلِيٌّ

أَقَارِبَهُمَا قَصَصًا﴾. و نیز هنگامی که عبد (عالم)

را پیدا می کند کاملاً با حوصله و طمأنینه البته

همراه با پافشاری، با عبد برخورد می کند و از

وی اجازه می گیرد<sup>۲</sup> و به رغم این که جوابی

تقریباً تند و منفی و اعتراض آمیز می شنود<sup>۳</sup>،

بر همراهی و صبر اصرار می کند<sup>۴</sup>.

ثانیاً به رغم تأکید عبد بر تحمل و دم فرو

یستن و اعتراض نکردن و وعده موسی به

اجرای شرط عبد، در میانه راه با موسایی با

همان خصوصیت تقریباً غالبش در بسیاری از

دیگر صحنه های زندگی روبه رو می شویم؛

یعنی موسایی معترض و پر حرارت و

کنجکاو و سراسر شورش و انقلابی<sup>۵</sup>.

#### ۴- عنصر فضا

همان گونه که پیشتر در ابتدای مقاله نیز

اشاره شد، یکی از وجوه مشترک سه داستان

مذکور در سوره کهف، پوشیده ماندن همه

۱- مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۹۶.

۲- ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُحْدًا﴾.

۳- ﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ۖ وَكَيفَ تُصَبِّرُهُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا﴾.

۴- ﴿قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾.

۵- ﴿قَالَ آخِرُ نَفْسِهَا يَلْعَنُ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُكُمْ إِنْرًا... قَالَ أَقَاتَلْتُكُمْ إِذْ كُنْتُمْ كُفْرًا... قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتُ عَلَيْهِمْ خُبْرًا﴾.

شخصیت‌های داستان - بجز شخصیت موسی علیه السلام - می‌باشد. در این بخش تلاش خواهیم نمود که به تبیین بیشتر عنصر ابهام و غموض و رمزگونه بودن فضای حاکم بر داستان بپردازیم.

۱.۴- در این راستا به نظر می‌رسد واژه تأویل در این داستان، بیانگر وجود رمز، ابهام و لزوم کشف و پرده‌برداری است و این واژه دقیقاً با فضای کلی حاکم و روح حوادث و نیز شخصیت‌های موجود داستان هماهنگی خاصی دارد.

تأویل در آیات قرآن بارها آمده است و تقریباً در همه موارد در بردارنده یک معنی است. مرحوم علامه طباطبایی در این خصوص می‌فرماید: «تأویل در عرف قرآن عبارت است از حقیقتی که هر چیزی متضمن آن است و وجودش مبتنی بر آن برگشتش به آن است. مانند تأویل خواب که به معنای تعبیر آن است و تأویل حکم همان ملاک آن است. و تأویل فعل که عبارت از مصلحت و غایت حقیقی آن و تأویل واقعه علت واقعی آن است<sup>۱</sup>.

لذا با توجه به ابهام هنری و زیبایی شخصیت‌ها و رویدادها و حوادث می‌توان یکرنگی فضای ابهام و رمز را در جای جای داستان دریافت نمود؛ رمزی که به نوعی

مرتبط با همان تأویلی است که در پایان داستان نیز از زبان حضرت خضر به آن اشاره شده و در واقع به عنوان نتیجه و خروجی در منتهی الیه آخرین آیه داستان ذکر شده است: ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾. بدون پاسخ ماندن پرسش‌های زیر نشانگر غلبه فضای ابهام و رمز می‌باشد:

(الف) فتی کیست و از چه جایگاهی برخوردار است؟ و چرا در ادامه داستان هیچ اشاره‌ای به وی نشده است.

(ب) مفهوم زمان (حقبا) که به روزگار طولانی می‌انجامد چیست؟

(ج) عبد کیست و در مجمع‌البحرین چه وظیفه‌ای بر عهده دارد و در میان چه مردمانی به سر می‌برد؟

(د) مجمع‌البحرین کجاست و از مبدأ حرکت تا مقصد چقدر فاصله است؟ آیا مجمع‌البحرین رمزی برای تلاقی دو دانشمند یعنی موسی و عبد است<sup>۲</sup>.

(ه) رمز و راز حوت چیست؟ سایر شخصیت‌های فرعی داستان از قبیل مساکین، ملک، غلام، ساکنان قریه، دو یتیم و... از چه هویتی و مشخصه‌هایی

۱- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۷.

۲- جارالله زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۳.

برخوردارند؟<sup>۱</sup>

بدین سان فضای حاکم بر این داستان رمز و الهامی است که نیازمند تأویل می باشد.

۲.۴- حضرت خضر، به عنوان نمونه از سه حادثه اصلی داستان در پایان پرده برداشته است. بر همین اساس می توان نتیجه گرفت که ابهام شخصیت ها و حوادث و مکان ها در حقیقت یک هماهنگی و ارتباط تنگاتنگی را ایجاد کرده اند و زیبایی هنری داستان را دو چندان نموده اند. به نظر می رسد که تأویل سه حادثه توسط خضر می تواند حامل پیام های گوناگون باشد که می توان به برخی از آنها اشاره نمود:

پیام اول: پدیده های مختلف طبیعی جهان هستی، دارای یک ظاهر هستند و یک باطن؛ باطنی که حقیقت وجودی آنهاست.

پیام دوم: افراد بشر، تحلیلشان نسبت به پدیده ها مختلف است. برخی به درون ذات و حقیقت اشیاء احاطه ندارند و برخی همچون عبد (عالم)، حقیقت و مس وجود آنها را درک می کنند.

پیام سوم: نوع درک و دریافت فرد نسبت به پدیده، بر قضاوت آنان تأثیرگذار است. لذا حضرت موسی علیه السلام از قضیه کشتی، تسبیب هلاکت مردم، و از قضیه کشتن غلام، قتل بدون جهت و از قضیه دیوارسازی، سوء

تدبیر در زندگی را می فهمد، در حالی که حضرت خضر علیه السلام در شکستن کشتی، به دنبال بازگرداندن زندگی و امرار معاش به مساکین، و در کشتن غلام، به دنبال احیای دین پدر و مادر آن و جلوگیری از کفر و نگون بختی آنها و در دیوارسازی به دنبال حفاظت از سرمایه زندگی دو یتیم بی سرپرست است.

گر خضر در بحر کشتی را شکست  
صد درستی در شکست خضر هست  
و هم موسی با همه نور و هنر  
شد از آن محجوب تو بی پر مپر  
آن گل سرخ است تو خونش مخوان  
مست عقل است او تو مجنونش مخوان<sup>۲</sup>  
البته همین وضعیت در مورد موسی علیه السلام و فتی نیز صدق می کند، بدین صورت که فتی از افتادن ماهی در آب، ظاهر را می بیند و ناراحت می گردد و آن را به شیطان نسبت می دهد، در حالی که حضرت موسی، باطن و حقیقت یعنی پیدا کردن عبد را درک می کند.

۱- محمود بستانی، دراسات فنیة فی قصص القرآن،

ص ۳۱۸-۳۲۵.

۲- مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۷۷۶.

۵- عنصر ایقاع یا آهنگ و موسیقایی الفاظ  
اعجاز لفظی، موسیقی آیات قرآنی و  
تأثیر حرکات حرفی و لغوی در ساختار  
کلمات و کلام<sup>۱</sup>، از دیرباز ذهن بسیاری از  
ادیبان و مفسران و عالمان را به خود جلب  
نموده است.<sup>۲</sup>

بر این اساس، نگارنده ذیلاً تلاش  
خواهد کرد که به بخشی از موسیقیا و عنصر  
ایقاع موجود در آیات و هماهنگی آنها با  
آهنگ و نمای کلی داستان اشاره کند:

۱- رافعی می‌گوید: گاهی بعضی از حرکات بر روی  
حروف ثقیل هستند ولی زمانی که در قرآن به کار  
گرفته می‌شود آهنگ و هماهنگی شگرفی را در آیات  
یوجود می‌آورند به عنوان مثال لفظ «النذر» جمع  
ندیر به دلیل توالی نون و ذال قرار گرفتن ضمه بر  
روی آنها دارای ثقال است و در قرآن در آیه «و  
لقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر» که به کار رفته  
است نه تنها ایجاد ثقال نموده است که دلربایی و  
لطافت خاصی به آن بخشیده است زیرا هنگام  
ترکیب با دیگر کلمات آیه که هر کدام حکیمانه در  
جایگاه واقعی خود قرار گرفته‌اند، زیبایی خود را  
پیدا می‌کند. جایگاه قفله در دال «لقد» و طاء  
«بطشتنا» و فتحه‌های پی‌درپی بعد از طاء، تا وار  
«ماروا» و مدّ از ثقال آن می‌کاهند. وی می‌گوید:  
«راء: در تماروا به عنوان پشتوانه راء «نذر» آمده  
است و غنه نون «اندرهم» و میم آن» و غنه نون قبل از  
ذال در «النذر» که قبل از طاء قرار گرفته است نظم و  
هارمونی و هماهنگی عظیمی را در حروف، کلمات

و جملات قرآن ایجاد نموده است که هیچ جن و  
انسی توان مقابله و مبارزه با آن را ندارد. (الرافعی،  
مصطفی صادق، اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتاب،  
الطبعة الثانية، ۱۹۷۴م، ص ۲۲۷).  
۲- تعابیر زیر در همین راستا و بیانگر اهمیت موضوع  
می‌باشد:

الف) چینش الفاظ و عبارات، گزینش کلمات، و  
فصاحت، بلاغت، ترکیب، سبک و شیره نظم و  
آهنگ و موسیقی درون قائم به ذات واژه‌ها (آیت الله  
معرفت، بی‌تا، ص ۲۳۷-۲۳۹).

ب) موسیقی بیرونی، وحدت موضوعی و تناسب  
معنوی و نظم اسلوب (فخر رازی، ج ۷، ص ۱۲۸).  
پ) وحدت سیاق و وحدت تألیف و هماهنگی آنها  
و اسلوب بیان (علامه طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۱،  
ص ۱۴).

ت) تناسب و ترتیب سوره‌ها که در راستا و هماهنگی  
با محتوای آنهاست (بقاعی، ج ۱، ص ۱۶-۲۳).  
ث) قرآن دارای اسلوب و ساختار و نظمی قرآن که  
خارج از تمام وجوه معروف و مألوف کلام عرب  
است (الباقلائی، ۱۹۸۷، ص ۱۶۷).

ج) قرآن، از جهت صورت و شکل ظاهری شعر  
نیست زیرا در قرآن، اوزان، قافیه و خیال به سبک  
شعر وجود ندارد. قرآن نثر عادی و معمول و مألوف  
نیز نیست زیرا قیود و ویژگیهای نثر عهد اسلامی در  
آن جای ندارد (طه حسین، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۳۹).

سید قطب، تناسب فنی (هماهنگی هنری) آیات قرآن  
را در مواردی از قبیل آهنگ و موسیقایی ناشی از  
گزینش الفاظ و چیدمان آنها و نیز تألیف و ترکیب  
عبارات و نظم آنها در یک قالب و اسلوب می‌داند.  
(قطب، ۲۰۰۱، ص ۸۷-۱۴۲).



۱.۵- از آیه اول سوره کهف گرفته تا آخرین آیه همگی با الف (ا) به پایان می‌رسد. به عبارت دیگر، حرف فاصله<sup>۱</sup> سوره کهف الف می‌باشد ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهٗ عِوَجًا﴾ (کهف / ۱)، ﴿... آخِرًا حَسَنًا... أَخَذًا﴾ (آیه ۱۱۰) که آخرین واژه از آخرین آیه این سوره می‌باشد. لذا در داستان مورد بحث اولاً تمام آیات به الف (ا) ختم می‌گردد. ثانیاً علاوه بر واژه‌های پایانی، بسیاری از دیگر واژه‌ها مختوم به الف (ا) است. به عبارت دیگر، آهنگ ناشی از صدای الف (ا) در این ۲۲ آیه، بسیار برجسته و چشمگیر است؛ به گونه‌ای که از میان تمام کلمات ۲۲ آیه کوتاه، ۱۰۲ کلمه مختوم به الف می‌باشند که به طور میانگین، تقریباً سهم هر آیه پنج کلمه مختوم به الف است که این در ایجاد هماهنگی آیات با یکدیگر و نیز تناسب با فضای کلی آیات دیگر داستان‌های سوره کهف، نقش بسزایی ایفا می‌کند. واژه‌های مختوم به الف (ا) از این قرارند: «موسی، فتا، حتی، حقیبا، لَمَّا، بلغا، بینهما، نسیا حوتهما، سربا، فَلَمَّا، جاورزا، فتا، آتنا، غداءنا، لقینا، سفرنا، هذا، نصبنا، أویتنا، ماء، إلا، عجبا، ما کتا فارتدنا، آثارهما، قصصا،

وجدنا، عبدا، عبادنا، آتینا، عندنا، علمنا، لدنا، علما، موسی، رشدنا، صیرا، خیرا، صابرا، امرا، فلا، ذکرا، فانطلقا، حتی، اذا، رکبا، خرقها، أخرقتها، أهلها، شیئا، إمرا، صبرا، عسرا، فانطلقا، حتی، اذا، لقینا، غلاما، نفسا، شیئا، نکرا، صبرا، بعدها، عذرا، فانطلقا، حتی، اذا، اتینا، استطعما، اهلها، یضیفوهما، فوجدنا، جداراً، اجبرا، صبرا، امنا، اعیبهما، غضبا، امنا، ابوا، فخشینا، یرهقهما، طغیانا، کفرا، اردنا، یدلهمنا، ربهما، خیرا، رحما، لهمنا، ابوهما، صالحا، یدلنا، اشدهما، یتخرجا، کنزهما، ما، ما، صبرا».

۲.۵- ساختار تشبیه: چنان که یاد شد تمام آیات سوره کهف با حرف الف (ا) ختم می‌گردند و از آنجا که افعال مشتی در زبان عربی نیز با حرف الف (ا) همراه است، تناسب و تناسب بیشتری در این آیات با نمای کلی و آهنگ و ریتم آیات جلوه‌گری می‌کند.

۱- فضل حسن، فاصله را چنین تعریف می‌کند: «یقصد بالفاصله القرآنیة ذلك اللفظ الذی ختمت به الآیة، فکما سموا ما ختم به بیت الشعر فانیه أطلقوا علی ما ختمت به الآیة الکریمه فاصله. نک: عباس، فضل حسن، فضايا قرآنیة فی الموسوعه البریطانی: نقد مطاعن و رد شبهات. عمان، دار الفتح، الطبعة الاولى، ۲۰۰۰، ص ۷۹-۹۶».

توضیح این‌که داستان با گفتمان حضرت موسی علیه السلام با فتی آغاز می‌گردد (تثنیه) و این دو نفر تصمیم بر ادامه سفر می‌گیرند. لذا افعال و ضمایر به کار رفته تا آیه ۶۵ با صیغه مثنی است: فلما بلغا، مجمع بینهما، نسیا، حوتهما، جاوزا، فارتدا، آثارهما، فوجدا و به محض دیدار موسی با عید، فتی از داستان حذف می‌گردد، گویی که سبک و اسلوب مثنی شایسته است که رعایت شود. بر همین اساس باز افعال و واژه‌ها با صیغه مثنی به کار رفته، ولی با این تفاوت که مرجع ضمایر در آیات قبل از دیدار، موسی و فتی می‌باشد در حالی که پس از دیدار مرجع ضمایر، موسی و عبد است:

«فانطلقا، رکیبا، انطلقا، لقیبا، انطلقا، اتیبا، استطعما، یضیفوهما، فوجدا.»

شایان ذکر است که با عنایت به این‌که در زبان عربی صیغه مثنی و جمع، در حالت تکلم یکی هستند (متکلم مع الغیر) و با توجه به این‌که «نا» که مرجع موسی و فتی یا موسی و عبد یا خداوند است، به الف ختم می‌گردد، بر همین اساس موسیقی و هارمونی کلام حکیم سخن بر زبان آفرین فزونی یافته است.

آهنگ و طنین و هماهنگی الف تثنیه در جاوزا، ارتدا، وجدا، فانطلقا، رکیبا و... یا الف در کلماتی همچون آتنا، غداءنا، لقینا، سفرنا، اوبنا، عبادنا، آتینا، عندنا، علمنا، لدنا از این قبیل است.

۳.۵- به نظر می‌رسد اسلوب تثنیه و دوتایی بودن شخصیت‌ها و عناصر مؤثر داستان (موسی و فتی یا موسی و عبد) با فضای حاکم بر دیگر آیات سوره کهف مانند «حزین، رجلین، غلامین، یتیم، مؤمنین، ذی‌القرنین، سدین، صدقین» هماهنگی و پیوستگی قابل توجهی دارد.

﴿ثُمَّ بَعَثْنَا لَهُمْ لِقَانَ الْيَزِيدِ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ﴾؛ یعنی به رغم این‌که اصحاب کهف بیشتر از دو نفرند، ولی نهایتاً به دو گروه تقسیم شده‌اند. و در آیه ۳۲ پس از پایان یافتن داستان اصحاب کهف، مثل کوتاه «رجلین» با ساختار مثنی آغاز می‌گردد تا تناسب آیات و جلوه زیبای آن راه کمال خود را طی نماید.

﴿وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا﴾.

واژه‌های کلنا الجنتین، خلالهما، و أصبح

یَقْلَبُ كَيْفَهُ وَگفت وگویی رجلین با همدیگر نیز جای تأمل بیشتر دارد. داستان رجلین به پایان می‌رسد و داستان موسی و عبد با همان ساختار تثنیه که به تفصیل به آن پرداخته شده نیز با جلوه‌های زیبای هنری‌اش از راز سفر موسی و فتی و عبد پرده برمی‌دارد. در کنار هم قرار گرفتن موسی و فتی از یک سو و موسی و عبد از سوی دیگر در کنار مجمع البحرين، محل التقاط و برخورد دو دریا، به این ساختار طراوت و زیبایی دیگری بخشیده است. و چنانچه تعبیر بعضی از مفسران را در این خصوص که بحرین را نماد دو شخصیت موسی و عبد (دو دریای علم) می‌دانند<sup>۱</sup> بپذیریم، بدون شک تناسب و هماهنگی آیات بر اساس اسلوب تثنیه بیشتر شایسته تأمل است. علاوه بر موسی و فتی و موسی و عبد، حضور شخصیت‌های مثنای داستان در راستای برجسته نمودن این ساختار (تثنیه)، دقت و تأمل بیشتری را می‌طلبد:

﴿وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَمَكَانَ آبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا... فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِمَّا زَكَّوْهُ وَأَقْرَبَ رُحْمًا... وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ...﴾

و در آیه ۸۳ داستان ذی‌القرنین در پاسخ از پیامبر برای او بازگو شده است.  
حضور واژه ذی‌القرنین با صیغه مثنی برای تعبیر از یک شخصیت، دریافت حسی از فضای حاکم بر سوره کهف را تقویت نموده، ارتباط فکری و تحلیل زبان‌شناسانه دنیای معانی مفاهیم تو در تو و موضوعات و روایت‌های مختلف را پیوندی ناگسستگی می‌بخشد. تقابل مغرب الشمس و استفاده از واژه‌های یأجوج و مأجوج، السدین، الصدقین همه به این دریافت حسی کمک می‌کند.

ع-عنصر مفاجاه<sup>۲</sup> یا اصل غافلگیری و رخداد ناگهانی در این داستان نیز یکی دیگر از عنصرهایی است که می‌توان مختصراً و گذرا به مواردی از آن اشاره نمود:

- ۱- غافلگیر شدن فتی هنگام پریدن ماهی به دریا<sup>۳</sup>.
- ۲- غافلگیر شدن موسی هنگامی که از

۱- جارا الله زمخسری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲- بنگرید به: سید قطب، التصوير الفني فی القرآن، ص ۱۸۲-۱۸۶.

۳- ﴿فَلَمَّا بَلَغَا نَجْمًا بَيْنَهُمَا نِيَابًا حَوَتْهُمَا فَاغْلَبَتْهُمَا فَانْتَبَها وَرَأَتَا حِمْلًا بِالْبَحْرِ سُرَّتًا﴾ (کهف / ۶۱).

۷- عنصر تکرار

بدون شک تکرار واژه‌ها و عبارات در قرآن نه تنها در زیبایی و رسایی قرآن اخلاص ایجاد نمی‌کند، بلکه تکرار یا به تعبیر دیگر اطناب به تکرار (تکریر)<sup>۷</sup>، یکی از وجوه بلاغی و اعجاز لفظی به‌شمار می‌آید.<sup>۸</sup> نورالدین عتر در این باره می‌گوید: «هذا القسم من التكرار يبرز بعض خصائص

۱- ﴿فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَيْهِ إِتْنَا غَدَاءً نَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ۝ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْتَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَتَيْنَاهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ (کهف / ۶۲-۶۳).

۲- زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۳۱.

۳- ﴿قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَأَوْتَدْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾ (کهف / ۶۴).

۴- حضرت موسی هنگام مشاهده این حوادث، تعابیر اسرا (کار بزرگ و زشت و عجیب) و تکرار (منکر و ناپسند) به کار می‌گیرد: ﴿... لَقَدْ جِئْتَنِي إِسْرًا... لَقَدْ جِئْتَنِي تَنِيًّا تَكْرًا﴾ (کهف / ۷۱ و ۷۴).

۵- ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا زَكَيَا فِي السُّبْحَةِ خَرَقَهَا...﴾ ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ...﴾ ﴿فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ أَحْمَلٌ فَرِيَةً اسْتَطَعْنَا أَنهَلْنَاهَا فَأَبْوَا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ﴾ (کهف / ۷۱ و ۷۴ و ۷۷).

۶- همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۷- احمد مطلوب، معجم المصطلحات البلاغية و نظره، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۸- الجاحظ، البيان و التبیین، ج ۱، ص ۱۰۵.

فتی ناهار درخواست می‌کند و با نبود حوت (ماهی) روبه‌رو می‌شود.<sup>۱</sup>

۳- غافلگیر شدن دوباره فتی در مقابل موسی بدین شکل که فتی منتظر تنبیه از سوی موسی است، ولی موسی نسیان را رمز موفقیتش و اماره وصل<sup>۲</sup> می‌داند. به عبارت دیگر، گویی فتی حوت را فراموش کرده تا موسی برگردد و عید را ببیند.<sup>۳</sup>

۴- غافلگیری موسی و روبه‌رو شدن با سه حادثه در ظاهر زشت و منکر (به تعبیر حضرت موسی)<sup>۴</sup>: شکستن کشتی در دریا، کشتن غلام بی‌گناه، تعمیر دیوار مخروبه برای روستاییان بی‌لطف و محبت و خسیس<sup>۵</sup>.

به نظر می‌رسد قضای غافلگیری و روبه‌رو شدن با حوادث غیر منتظره و ابهام حوادث و پدیده‌ها در ابتدا و روشن شدن پاره‌ای از آن‌ها در انتهای سوره، با قضای کلی حاکم بر داستان هماهنگ است.<sup>۶</sup> تعبیر خضر از حوادث و پرده‌برداری از آن‌ها به عنوان تأویل در حقیقت نماد فضایی است که بر سراسر داستان سایه افکننده است.

اسلوب القرآن و اسرار بلاغته المعجزة فتارة يُكسّر الجملة و العبارة بنصّها دون تغيير فيها لما في ذلك من التأكيد او التهويل او التصوير و كلّ ذلك له اثر عظيم في تعميق المعني في النفس و صدعها عما تصرّ عليه<sup>۱</sup>. با توجه به انواع تکرارها در قرآن و ویژگی آنها به نظر می رسد تکرار برخی از واژه ها در این داستان بیشتر به خاطر تعدد متعلق های واژه های تکراری این آیات باشد<sup>۲</sup>. بدین شکل هر یک از آنها علاوه بر این که به معنای قبلی تأکید می کنند، بیانگر معنایی جدید نیز می باشند. عبارات و واژه های زیر از این مقوله اند:

﴿فَأَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا﴾؛ قائل آن مستقیماً خداوند است.  
 ﴿وَأَتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾؛ خداوند آن را از زبان فتی نقل می کند.  
 ﴿فَأَنطَلَقْنَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبْنَا فِي الْغَمِيضِ...﴾؛ به اولین رخداد تعلق دارد.  
 ﴿فَأَنطَلَقْنَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِينَا غُلَامًا...﴾؛ دومین

حادثه و در پی آن، دومین اعتراض موسی، با این انطلاق و حرکت پی گرفته می شود.  
 ﴿فَأَنطَلَقْنَا حَتَّىٰ إِذَا آتَيْنَا أَهْلَ قَرْيَةٍ...﴾؛ این آخرین اتفاق و در نتیجه

پایان حضور موسی در صحنه کارزار و حرکت متعالی عبد و در یک کلام نقطه پایانی وصل و آغاز فراق است.

﴿قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (آیه ۶۷)؛ خداوند این عبارت را از زبان عبد نقل می کند و قبل از هرگونه اقدام و حرکتی از سوی موسی، عبد این تعبیر را در مورد وی به کار می برد.

﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (آیه ۷۲)؛ خداوند این عبارت را از زبان عبد نقل می کند و بعد از حادثه شکسته شدن کشتی و اولین اعتراض موسی، این جمله یادآوری تعبیر سابق و اولین شاهد و حجت بر صدق تعبیر عبد در مورد موسی می باشد.  
 ﴿قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا﴾ (آیه ۷۵)؛ بعد از حادثه کشته شدن غلام و دومین اعتراض موسی، این جمله یادآوری دو تعبیر سابق و دومین شاهد و حجت بر صدق تعبیر عبد در مورد موسی است.

۱- نورالدین عتر، القرآن الکریم و الدراسات الادبیه، ص ۲۲۷.  
 ۲- احمد مطرب، معجم المصطلحات البلاغیه و نظوره، ص ۱۴۰.